



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل هذا المطبع كثر المصنفين



الطبعة الأولى

بسم الله الرحمن الرحيم

11  
13002  
PESKES

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي سهل علينا سبل ضاه بهداه لهدى الهدى انقضاء اهلنا  
على سيد المرسلين اهل البيت الطاهرين اما بعد چون اكثر مردم بسبب  
سببها هواجر نفيانی و مساوس شیطانی و شغالی با شغالی هواجر  
که مانع و عائق از رجوع عبد سوار است تو جهی که  
باعث حصول سعادت و اوفات شود بابت نذر و آرزو  
که در حضور نماز جماعت که موت تو آب عظیم اجر خیر است اعتقاد  
منی کنند که است کسیکه درین زمان غوطه بران نماید و بفرقی

و آن مابند و آنها که مکرر اند چون از شرائط و ریه و احکام  
 بی خبر اند و حتی آنها بحث و فی ثمرت بلکه گاه است که سبب عدم  
 رعایت آداب و شرائط آن اصل نماز خود را که عمده ارکان نماز است  
 بمرض منادی آرند لهذا بنا بر این بحث خاطر کرده که مختصر  
 و فضیلت نماز جماعت و شرائط و آداب آن که در آئین صلوات الله  
 علیهم اجمعین و ائمه تالیف نماید و در مسائل اختلافیه آنچه عزم  
 ما بر حق و اوفی با ضیاط یابد و او سازد اللهم جملهم خالصا  
 لوجهک الکریم و تقبل منا انک انت السميع العليم و النفع به  
 اثر انشا الباقین من شیعه آل ط و حسین مقدمه و  
 مقدمه فایده است فایده است فایده است و فضیلت نماز جماعت  
 سبب بدایه استجاب آن از ضروریات دین سلامت و شکر  
 و زمره کفار و مقلد فی النار است از الله پی صلوات الله  
 علیه این قدر حجت و بر عین آن تا کید ریوالت و تهدید ربوبک

آن در پیشه است که بعضی علمای دین احوال خود  
آن کرده اند و درین مختصر ذکر چند روایت اکتفا می  
پس بد آنکه در حدیث صحیح از عیسی بن سنان رضوان  
علیه مرویست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود  
که نماز بجماعت از نماز فردا است چهار و رجب نیست و اگر  
و در چند روایت دیگر است پنج درجه و یاد شده است بعضی  
علما جمع باین پنج فرموده اند که در حدیث اول مراد فضلی است و  
و دیگر روایات فضل مع الاصل ممکن است گفته شود که  
اختلاف و عبادت صحیحین اختلاف است با اثبات مستثنی است این  
توفیق در میان جمیع روایات متلفه که درین باب آمده  
ممکن است هر چند تفاوت زیاد باشد چنانکه از حضرت امام  
علیه السلام نقل شده است که شصت فرمودند که اگر چه  
جماعت افضل است اما اگر در آن کسی که در بعضی روایات

وارفته است که نماز در مسجد کوفه افضل است از هزار نماز پیش ازین  
نماز جماعت از هزار نماز بهتر خواهد بود و احتمال اولی در وجه جمع  
بسیار از آیات گفته شده است درین جا مستغرق نخواهد شد  
و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست  
که حضرت امیر المومنین خبر دادند که قومی برای نماز جماعت  
حاضر نمی شوند پس حضرت در خطبه فرمود که قومی در مسجد برای  
نماز جماعت حاضر نمی شوند پس آنها همراه با چیزی نمی خورند و  
نیاشامند و بلندنان مانع از گفتنند یا بر آنها نماز حاضر نمی بینند  
پس آنها که وند مسلمانان از خوردن با آنها و آشامیدن و مباح  
کردن با آنها که برای نماز جماعت حاضر شدند و شهادتانی  
طریق از ابی محمد متی نقل کرده و او بسند متصل خود از اسیر خدا  
نموده کرده که پیغمبر خدا صلوات الله علیه آه فرمود که جبرئیل پیش من آمد  
بهنما و هر روز شش بعد از ظهر گفت یا محمد فرمود که کار تو بر سلام

فرموده است و برای خود تا بدید فرستاده است که گاهی  
 برای دیگران نیز فرستاده است من از و پرسیدم آن فر  
 مای چیست گفت که آن سه رکعت و نواز عجم است  
 که قسم یا حیریل ای ام من در جماعت چه ثواب است گفت  
 یا محمد هرگاه دو کس نماز جماعت بجا آورده است یکی فاسد  
 هر شخص عرض هر رکعت یکصد و پنجاه نماز و هرگاه سه نماز باشد  
 نویسد بر او هر کس مقابل هر رکعت شش صد نماز و هرگاه چهار  
 باشد نویسد بر او هر شخص عرض هر رکعت هزار و دو صد نماز  
 و هرگاه پنج نفر باشند نویسد بر او هر کس عرض هر رکعت  
 چهار صد نماز و هرگاه شش نفر باشند نویسد بر او هر کس  
 عرض هر رکعت چهار صد و هشتاد و دو نماز و هرگاه هفت نفر باشند  
 نویسد بر او هر کس عرض هر رکعت نه هزار و شصت و دو نماز و هرگاه  
 هشت نفر باشند نویسد بر او هر کس عرض هر رکعت ده هزار و

نیکو باشد می نویسد برای هر یک بل هر رکعت هشت  
سی هزار و چهار صد نماز و هرگاه که کسی باشد می نویسد برای  
هر واحد عرض هر رکعت هفتاد و دو و هر روز هشتصد نماز  
اگر زیاده از ده نفر باشد پس اگر در باب آسمانها و زمین با هم  
بنزد که داد شوند و درختان بلند قلم شوند و چون انبیا و ملائکه  
نویسندگان باشند می تواند اندک ثواب یک رکعت را بنویسد  
نیکو می باشد و اموال امام بهتر است بر او از شصت هزار حج  
و عروه بهتر است از دنیا و اموالها هفتاد هزار مرتبه درستی که  
بجا آید از آن اموال امام بهتر است از صد هزار دنیا که تصدق  
نمایند از آن مسکین مسجد که بکند مومن امام در جماعت بهتر است از  
قرن صدیده پوشیده ماند که سیاق این حدیث دلالت بر تقاضا  
شد زیاده اموال مومنین اردو گو یا کلام شیخ شهید علی  
صحیح است این حدیث این ضابطه تلفظ کرده اند



و چنانکه شده ماموم شدند که از دو ماموم مضاعف مضاعف آن  
 و اوست و ماموم و چنانکه ماموم شدند که از مضاعف ثواب ماموم  
 حساب کی واقع شده پس سجاده و هزار بار ضابطه تضعیف  
 می آید و علمه من الرواة و الساجد چنانکه مولانا المجلسی در بحار  
 افاده فرموده و احتمال دارد که این ضابطه مطروحه نباشد الا امام  
 علیه السلام عرف بما قال و عالم با شریفی ثانی طاب مشهور  
 در کتاب فضیه فرمود که جماعت مستحب است در هر روزه و متاکد  
 است بر یومیتی است آنکه یک نماز از نماز گجانه برابر است پنج و یا  
 بیست نماز میشود هر گاه عقب عالم نباشد و اگر اقتضا عالم  
 نماید ثواب هزار نماز دارد و اگر در مسجد باشد مضاعف است و ثواب  
 بقدر مضروب عدد ثواب مسجد و عدد ثواب جماعت پس در مسجد  
 جامع اگر با عالم نباشد ثواب دو هزار و هفتصد نماز دارد و  
 اگر با عالم باشد ثواب صد هزار نماز دارد و فرموده است که این

است که ماموم یک نفر باشد پس اگر متعدد باشند محبت میشود  
 ثواب نسبت به شخص بقدر مجموع و این با مقتضی که از کثرت  
 نشوند و هرگاه زائد شوند پس ثواب آنرا بجزیره و درگاه عالم کسای  
 نمی تواند کرد و سبحانه من کریم ما نشی فتیال غمته و سبحان علیها منته و  
 علیه الرحمة و کتاب نفلیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت کرده که نماز عقب عالم ثواب هزار رکعت دارد و خلفی  
 صد رکعت و ثواب بی چهار رکعت و خلف مولی است و پنج  
 رکعت و شصت ثانی و شرح آن فرموده که مراد بقدری کسی  
 که منسوب باشد بسوی نفرین کننده بدو غیر خدا صلی الله علیه  
 و آله و سادات رفیع الدرجات اشرف و اول این طائفة اند  
 و اطلاق مولی بر چندین معانی وارد شده و مراد درین  
 مقام غیر عربی است بقدری ماقبل و از حضرت صادق علیه السلام  
 مرویست که قومی از حضور جماعت امتناع کردند پس مقصد که در پی

که خانه‌های آنها را بسوزاند پس بیرون آید از خانه خود و بفرستد  
شده برای نماز جماعت و بچندین و آیات هتدیان هر روز  
با حراق ثابت میشود علامه مجلسی میفرماید که ظاهر این اخبار را  
بر وجوب دارد پس احتیاط آنست که بدون عذر نماز جماعت  
را ترک نه نماید و کافی است در فضیلت جماعت که  
شیطان مستطاعتی مانع نمی شود مثل شیخ اوازین  
جماعت و چون <sup>در بعضی مواضع</sup> آنکه که از خبر روایت شده است  
ست شبیه نمی تواند انداخت از جهت عدالت و انصاف  
آن در قلوب نمازگزارندگان و سوسه‌های اندازد و  
بانهای شستی مانع و عائق میشود و عادت با الله  
المؤمنین من وساوس الشیاطین شیخ الطائفة الحقه  
ایدهم الله از عید الله بن العیفر از امام محبت ناطق حضرت  
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که پیغمبر خدا صلی الله

علیه و آله قصد کرد که آنوقت سوزاند آنها را که در خانه ها خود  
 نماز میکردند و بر آنما جماعت حاضر نمی شدند پس چون این سخن  
 رسید شخصی که ما بینا بود بخدمت آنحضرت حاضر گردید و عرض  
 کرد که یا رسول الله من چشم ندارم این گناه است که ندانی صلو  
 بگو شتم میرسد و کسی را نمی یابم که بکشد و بطرف جماعت مرا حاضر  
 سازد آنحضرت امر فرمود که کسی را از خانه خود ناسجید بندد و  
 جماعت نشود و عذر خود را بگویم قبول تو و دید پس چشم انصاف  
 باید نگریست که اندکین چه قدر استقامت درین خصوص نموده اند و گاه  
 بمیان ثواب چاکه عث طمع میشود موالیان خود را بر غیب نموده  
 و گاهی بتاکید و تهدید شیعیان خود را بر غیب نموده اند پس  
 که نمی آید این جبر این جماعت خود معذور اند و شیعیان با وصف ادعا  
 انصاف و موالاة الله طاهرین مطلقاً اصفاً بطریق کلمات ساده  
 نه نمایند و چگونه توجیهی بسو این امر خیر نه نمایند و فقال الله و جمع

المومنین لما یحب ویرضی ذکر حکایتی در اینجا مناسب نبود و  
 اینست که روزی نجیب آخیز وزیر باری عبادت سوره فتم چون  
 از آنجا معاودت کردم در انشای ماه وقت مغرب رسید و منجه  
 مسجد اتفاق مرور کردید همه را از جماعت مخالفین ملو و مشون  
 دیدم چون بعضی اندین جامعها و رجوار بعضی از مشرکین و ارباب  
 بل باطله بوده غبت استیاج نقد که بمقابل کفر شعار اسلام  
 بر پا بود و بسبب بیافتن جانت مومنین اکثر و بیشتر بعد قطع  
 حد از مسافت صد که از شهزادان امیر المومنین علیا ولی الله  
 از مسجدی بگوشتم سید و سیم فرج و ابی ساطق بعلیم وزیر یقین  
 نماز از کیم فرود آمیم چون بالائی مسجد فتم فقط یک مؤذن را  
 دیم که مشغول اذان است و دو شخص دیگر که با هم نشسته مشغول  
 قلیان کشی اند و مؤذن بعد اذان آمده با آنهاست غرض  
 اقامت کفتم و نماز مغرب بجا آوردم در انشای نماز از اتفاق

بزرگوار می بار بفرست خود تشریف فرما شد بدو بعد طهارت در  
 نماز عشا شرکت بامین شدند و آن هر سه شخص را هم محرک شدند  
 پس باقیم کس نماز را بجا آورد و از مسجد بجا نه خود کشته شد و از  
 یک فرسخ قطع مسافت نمود و با وصف کثرت مومنین که مانشادند  
 از صد هزار شیعه تخمیناً درین بلد که کثر نخواهند بود و یا جماعت  
 شیعه نیاوریم بلکه در مسجدی کسی از شیعه مشغول نماز ندیدیم  
 غرض ازین است که اهلان مومنین نیست بلکه مقصود تنبیه و ترس  
 ایشانست و نه ازین امر مخالفین افتخار میرسد چه هرگاه اهلان  
 فاسد باشد عبادت بچه کاری آید و ازین جانب که چون اسم  
 ملعون اصل متاع ایشان فاسد کرده است مانع از تجارت  
 ایشان که نفعی بران مترتب نمی تواند شد می شود و چون سبب  
 بحد است متاع نیک با خود دارند و در تجارت ایشان که باعث  
 نفع عظیم و تقرب بروردگار کریم میشود مصلحت انداز میشوند پس این

عبادت ظاهری مخالفین مقام اتحاد نیست چنانکه بعض  
مفسران شیعه هرگاه بجهاد ایشان در جماعت و غیره می  
بنشینند و اصل ایمان خود متزلزل می شوند پس بهتر  
باید که ارغماً للخیالین الشیاطین و انتحالا و امراداً بهم  
الغیر المیاسین برین امر خیر مواظبت نمایند و استعجال  
و کسب ایراد خدا و خل نه بدهند و شکوک و وسوسه را از  
خود دور سازند و میفرمود اللهم کما نوریت قلوبنا بنور الانبیا  
فایده تا تو فیک و سدد ما بست یک فایده دوم در عدم  
جواز افتد الخالفین نیست بدون تقیه و سبب آن در  
مقام تقیه بدانکه از ضروریات دین است که افتد البغیر  
بدون ضرورت جائز نیست و آن نماز باطل میشود و زیارت  
مستغنی عنه درین خصوص از الله بد علیهم السلام وارد گشته  
پس چگونه می تواند شد که بدون ضرورت و تقیه کسی مخالف است

که مستی از ان بالاتر نیست اقتدا تواند نمود پس آنچه بعض  
 سفهرا بسبب دیدن حج اقتدا با مخالفین و بعضی وادایت  
 متوهم شده که بدون تفتیه هم اقتدا با آنها جائز نیست معاذ الله  
 جمیع علمایست و محض سفه و نادانان و از باب نقول و مودین حدیث  
 و دلالت صریحی دارد بر بطلان این و هم فاسد آنچه مرویست  
 جمیع از حضرت امام ع علیه السلام که شخصی بخدمت حضرت  
 آمد و عرض کرد که من پیوسته در مسجد کربلا میمانم پس گاه هرگاه از من  
 اهل مسجد باین منازعه میکنند حضرت فرمود که حضرت امیرالمؤمنین  
 صلوات الله علیه فرموده است که هر که ندانند اصول و کوش او رسد و  
 اینجا نکند یعنی حاضر جماعت نشود و بغیر علی پس نماز و نماز پس آن  
 شخص کلام حضرت بدگشت بیرون رفت و گفت که نماز ترک  
 نخواهم کرد با آنها و بهر امام که باشد زار و بخدمت حضرت عرض کرد که برین  
 شخص کلام حضرت بدگشت پس اگر از منین نباشد یعنی حکم اقتدا با آنها



چیست حضرت خذید و فرمود که ای فرارده نخواهی دید این سخن را  
 مگر در تخیل یعنی اقتدا بخداست و خواهد کرد ای را و کدام علت یا  
 ازین خواهد بود که امام قابل اقتدا نباشد ای را و یا زبده مرکه  
 میگویم نماز بگذرند و در مساجد خود نماز بگذارند یا امامان خود و اما  
 صورت سخن تقیه پس بشهر بین الاصلی بخواز بلکه بخواه اقتدا او چه باشد  
 بان نماز است لکن مع الامکان قرائت را بر یک نمکند چنانکه در  
 احشاین علیها السلام در نماز جماعت هرگاه اقتدا بخداست  
 تقیه میکنند قرائت میکردند و اگر در رکعات اختلاف باشد  
 رکعات نماز خود را باقص بگذارند چنانکه منقولست که حضرت  
 امام زین العابدین علیه السلام در روز جمعه دو رکعت با آنها بجا آوردند  
 و بعد از فراغ آنها میخواستند دو رکعت دیگر بجا آورند و  
 غنیمت حسیطه اینست که ترکیب نماز آنها هم شود و بعد از فراغ  
 با عاده نماز خود بگذارند یا اول نماز خود را بجا آورند و بعد

آن شرک با آنها شود چنانکه مرویست که ابی کر خضری عرض  
 کرد که من حضرت امام محمد باقر علیه السلام که چه میکنی آن حضرت  
 روز جمعه یعنی نماز جمعه را با نماز الفین بجای می آرند یا بخانه خود نماز  
 را و بعد آن حضرت تفسیر شرک با جمعه آنها میشود حضرت فرمودند  
 که تو چه میکنی عرض کرد که من بخانه خود نماز علیه اسما آیم و با شتر  
 بخاتم خالص میروم حضرت فرمودند که من هم همین میکنم و فرمودند  
 که حضرت امیر المومنین علیه السلام با من یعنی نماز جمعه را در  
 چون نماز پنجشنبه چهار رکعت دیگر بجای آورده شخصی هم بهیچو آنحضرت  
 بود عرض کرد یا ابا حسن یا رکعت نماز کردی و میان آن تسبیح  
 فاصله کردی حضرت در جواب فرمودند آنها اربع رکعات  
 مستحب است بعد آن پاکت شد حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
 می فرمایند قسم بخدا که او مراد آنحضرت را در نیافت یعنی مقصود  
 آنحضرت این بود که این چهار رکعت نماز ظهر است که آنرا بجای

آوردیم و نیاز جمیع که کردم از راه نفیته بود و چون بعد نماز  
 بجا آوردم آمد دو گمان بگفتن مانند و با کجا بعضی زوایا  
 صریح دارد بر اینکه امر خود اندان نماز با کجا نفیته این راه است  
 که آن نماز بخیر خواهد بود بلکه شرکت با آنها با هر مطلب  
 و نیست نماز و کار نیست بلکه ممنوع است چنانکه مراد است که  
 بخند حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردند که  
 بخند حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردند که  
 که اگر تطوع مقبول خواهد شد فرضیه هم مقبول خواهد بود و این  
 کن و لکن آن نماز را هیچ بگردان یعنی حضرت سلطان است  
 فرمودند او بجا آوردن میت نماز فرمودند که فقط اگر کار  
 بدون قصد نماز بجا آورد فایده سهیم بدو متعلق است و  
 او با حق است که مردم را مانع از آن است ثواب بجا میشود و آنکه  
 غایب است امر که بعد از و سوس شیطانی است اگر مردم

الخ و عایق از حضور جماعت میشود و اول اینکه برغم خود  
 بحالت فی نفس الامر در امام معتبری دانند و انگشت  
 بامارات و طرق که از ائمه دین در صواب و معصیت عدالت و  
 عادل دارند شده میکنند و یا معرفت بآن ندارند پس دین  
 مقام تحقیق معنی عدالت و طرق معرفت عادل که کدام  
 شخص را اینست چگونه است و اینست که در این  
 از مضمون و معنی دین هر دو است پس میگویم مخفی نگردد  
 در معنی عدالت در میان علما اختلاف است مشهور است  
 که عدالت عبارتست از حصول ملکه یعنی کیفیت رجحان که با  
 میشود بر عکس است تقوی و مانع میشود از ارتکاب محرمات و انجام حلال  
 مروت باشد و در تقوی اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که آن  
 عبارت از اجتناب کبائر و صغائر و بعضی فقط اجتناب کبائر را مع  
 الاصرار علی الصغائر معتبر میدانند پس صد و هفتاد و هشتاد و نود

نمیدانند و نمیگویند که از زبان ترک شدن و سنجیدن هرگاه  
 بهمان شود و تفسیر کرده اند مرد را با جنتا از آنجا  
 که باعث نفرت خلق شود و مردان فحاش باشند مثل نقیض و وجه  
 خود و خصوص مردم و اعتبار این قول احوط بلکه اظهر است در بعضی  
 روایات لفظ من لم ترکیب و نشان آن که ماست صفا و کبار  
 وار شده و از اینجا پسین شد که تقوی یعنی اولی بر ملک  
 بود و وظایف است که مراد از عدم ارتکاب است که در علم مرتکب  
 گناهی نشده باشد و الا لازم می آید که هرگاه کسی بعضی از اینها  
 بعد توبه و حصول بلکه تقوی او را عادل ندانند و این جمیع اجماع  
 جمیع فقهای کونین است و نه مراد این است که کثیف عدم ارتکاب نیست  
 من الاوقات کافیت و الا لازم می آید که هر فساد عادل باشند  
 چه ممکن نیست که بشری بوقت مرکب بهیئت باشد و نه مراد عدم  
 بهیئت و در وقت محذور می تواند بود و عدم دلیل علیه پس لا بد است

و با عدم قصد و عصیت و نذاری باشد که دال بر حسن صفت  
 است از آنکه باطن اعتقاد و باور خیر باشد و همین مصداق  
 عاقلان است و چنانکه در دیگر اوصاف مثل شجاعت و غیره که با  
 اعتبار طایفه و بیدان کارزار نمی کنند و لا در او را بجل اعتبار  
 آرد شجاع نمی گویند و بلکه عبارت از همین است که انسان بسبب  
 در راه پروردگار بر هواهای نفس الهیه خود غلبه آید و او سرخوردند  
 تا خوبی باطن حاصل شود پس آنچه گفتیم اعتبار حصول بلکه در نفس  
 علیت پسین و لایح گردید و آنچه بعضی علماء توهم شده است  
 اعتبار آن لیلی ندارد و بوضوح انجامید اگر چنانکه عدم قصد  
 بحسب طایفه شرعاً معتبر است بحسب افع و تقدر الاطلاع علی السرائر  
 همچنین حصول بلکه بحسب طایفه است فی نفس الامر و آنچه گفتیم ظاهر  
 که هرگاه غایبی می شود تا انقضای آنی که کاشف از ضلالت  
 شود محکوم بعدالت نخواهد بود و اما اعتبار در پس ممکن است که اعتبار

نموده شود بر آن دایا تیکه ال بر اعتبار عفاف در عفت  
 به عفت نفع عبارت از بازداشتن خود ست از آنچه  
 پس شامل خواهد بود همه آنچه را که در عرف آنرا مستنکر و غیر  
 مستنکر عام ازینکه شرعاً حرام باشد باینکه و این فحش که خلا  
 مروت و احرام نگوییم و اگر امور که باعث تحریه و سته باشد  
 ترک آن لازم دانم چنانکه بعضی و آیات و ولایت بر آن  
 که در این آیه است از این است که اگر امور مستنکر و غیر مستنکر  
 بحر ادر صانع نموده که غیر خدا می باشد که بر عطار حرام  
 میشود و بر وی می گرفتند و امثال آن پس مسلمند و این که  
 این امور در عهد کرامت مبدء تحضیف مستنکر و مستقیج بود و ظاهر  
 که این امور با اختلاف بلاد و اعصار مختلف میشود اما اعتبار بر  
 مستنکر هرگاه مورد بهیوان شود پس اگر مراد نیست که هرگاه بهیوان  
 کند چه امانت و هوا و این محبت کیست پس نیست که قراح

ایت بلکه مفسد الایمان خواهد بود و همچنین هرگاه فرض شود  
 که اگر کسی مندربات در بعضی خصوصیات و به تهاون بطاهر میشود  
 باشد نباشد چه هرگاه کسی اعمال منسوب را با امر ترک کند غالباً  
 البته احتمال خواهد رفت که او امر منسوب را فقط کس مطلقاً از دست  
 در اصل ثبوت بلکه معنی که این نظر اعمال خیر دلیل بر اینست  
 شک خواهد رفت این از قریب خواهد بود که در اکثر مندربات  
 اسبابها و گمان آن جز آن زیاد و اخسته است پس علم ترک  
 بر چه که مستلزم تهاون باشد غالباً تبعیت چه ترک مندربات  
 مستلزم ترک این محبت دیگر نمی تواند شد و همچنین ترک یک عمل منسوب  
 هرگاه مشغول عمل منسوب دیگر شود هیچ گونه قایل نمی تواند شد  
 پس شاید از منتهی و اخبار الله اطهار علیهم السلام در روابط  
 عدالت ترک منسوب مذکور نشده است و اگر چه این عمل منسوب  
 چه در چند روایت تصریح وار و نشده است که کسی که خایر



نشود و او عادل نیست و شاید جهش همین باشد که چون فتنه  
 منضبط است و او آمار جماعت امر است که بچگونه مخفی بعلیه  
 توان آورد و معذات شایع در آن بود که بزرگواران زبانه تراکیده  
 و بیم خفیف الموده است چه چندان لقب مشقت ندارد پس که آن  
 بر دیگران مخفی نخواهد ماند و سبب آن بجز تهاوت عدم مساللات  
 پنهانیدات و تالیفات الموده وین نخواهد بود و این تعلیم هرگاه این  
 که باستی بین آنکه همه مردم را به طریق ثابت میتوان شد و اول العاشر  
 که هرگاه صحبت بطول میکشد حال خوبی و بدی پیکش میشود چنانکه  
 در چند روز آوار شده است که عادل کسی است که او را بکسب  
 نیافته باشد و هم معروف و شهید بودن است بعد از آن  
 در حدیث و آرو شده است که عادل کسی است که معروف بخل و صلاح  
 باشد و هم گوای شخص ثابت العدالت است بر عدالت شخصی هرگاه  
 پنج شریعت کسی ثابت شود بر مردم حرام است که عیب جو

او نمایند یا اصناف بطرف دیگر نمی بر گویان روح او نمایند بلکه  
 آنکه او را بر مردم ظاهر کنند و او را بر او خود دانسته و کارش را  
 غیب او اجتناب نرزد چنانکه در بعضی اخبار و او شده احتمال  
 فاسد بودن در نفس الامر قانع ثبوت نمی تواند شد چه احکام شرعی  
 بر ظاهر است و بر باطن بحر عالم السرائع کسی مطلع نمی تواند شد  
 و از انصاف هر چه که دلالت برین دارد و صادق است که در کتاب  
 مجلس دار علوی و او از پدر خود روایت کرده که گفت عرض کن  
 بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که ای مقبول  
 شهادت کن که مرکب گناه می شود حضرت فرمودند یا علی اگر او  
 که شکار آن مقبول نباشد باید که بجز بجزان امان بگوایی که  
 مقبول نباشد چه سوء اخضرات کسی معصوم از گناه نیست پس  
 بعضی از آنکه چشم خود مرکب گناه ندیده و بگوایان تو را و  
 ثابت نباشد و عاقل است اگر چه در نفس الامر فاسد باشد

هرگاه این را دریافتی پس بگو که تفسیر عدالت بهی که گفت  
 معنی دیگر آنرا از آن نیست چه بعضی معجز حسن ظاهر امتیاز  
 اند و بعضی اسلام مع عدم ظهور الفسق را و بجهاد اگر مؤمنین  
 انصاف ملاحظه فرمایند و درین زمان بدو هم چندین کسان را  
 بآن بطایف خواهند یافت و این امر را بعد خود آرزو که چگونه  
 می تواند شد که بروردگار حکیم مناسط امور کشیده که اصباح با  
 همیشه می شود مثل شهادت و جماعت و غیره بر چیز گذارد و گفت  
 آن حسرت نبند و الا عقل حکام الهیه لازم خواهد آمد و باطل  
 انسان از نفس خود و وساوس شیطان او و رسا خواهد بود  
 که ترک نماز جماعت باین عذر که کسی عادل نیست بجا خواهد  
 و وساوس شیطان بعین از راه اشیاء و درین خدا که مطلق  
 چنانکه در بعضی از همان شیطان راجع کرده است که آنها که  
 می کنند که بر آن نماز کردن هر چند نفوت شود با حوائز

لکن برات ذمی است تخلف یقین حاصل خواهد شد و در جماعت  
 چنانکه احتمال زیادتی ثواب است همچنین احتمال فوت اصل نماز  
 هم هست و دفع این هم بحدی وجوبی تواند شد اول اینکه احتمال  
 بطلان اصل نماز طلبت زیر آنکه هرگاه مکلف است تمام حال امام  
 پنج شری کرده پس هر چند فی نفس الامر مخطی هم باشد نماز  
 او باجماع اصحاب باطل نخواهد بود و چگونه می تواند شد که در هرگاه  
 بگویم مواخذه بحد خود بر چیزی نماید که از مقصود احتیاط  
 باشد و اگر ثواب بر اجتهاد خود میداند که ایما پنج امام است  
 حال امام کرده اند باین حکم آن هم همین است که اگر اشتباه  
 مواخذه نیست و هم اینکه در صورت احتمال وجوب نماز جماعت  
 چنانکه بعضی علما تصریح بآن کرده اند و در صورت منافی  
 بجا آوردن نماز هم یقین برات ذمی که باین احتمال که روا است  
 آمده دین آن لالت داشته باشد اعتنا بآن نکردن عمل کردن

بتوحی که دلش می در میشته باشد و چنانکه در جمیع قضا باشد  
 خلالت عقل است سوّم آنکه اگر نظر انصاف ببیند خواهد  
 دانست که عمل مثل این احیاء که از قبیل مساوس است  
 است و در همه تکالیف شرعیّه از طاقت بشری خارج است  
 پس بر امر جامع است بآن عمل که در این دو دیگر امور عدم سیالات  
 بآن کاشف میشود و از آنکه این مساوسه از شیطانست میخواهد که  
 انسان از مثل این امور که جزو ثواب است اجتناب نماید باعث قرب  
 چو در کار حلیل است باین نوع باز دارد و اگر حکایتی را در  
 مساوس در پنجاه مناسب نمود و آن غایت که در گی مبتدا  
 مساوس مایه از حد بدهد و هر روز چند مرتبه در آب شیرین کشاید  
 بعد از عصر اکثر از تخفیف تشریف آورده مساوی طهارت  
 مقتضای سیر کند و رو به از این ان گنیم که من از وقت و  
 شام شش و از هر طهارت و نجاست متحرّم نشاء آن

نیست که بر آن فکری خود از نماز یقین بخوابد پس اگر فرض  
 کنیم که بدون رعایت این مساوی بر آن فکری نمی شود پس  
 بفرمایند که وجه تخصیص طهارت چیست یا در دیگر شرائط یقین  
 دارند که درین امر طالب یقین می باشد بیان فرمایند که کبار  
 خود را از کجا خرید کرده اند و چگونه یقین بخارج الصلوه بودن  
 آن فی نفس الامر قطع نظر از احکام طهارت شرع دارند و  
 چگونه در خارج حروف پنج مطلوب شارع یقین میشود و چه چیز  
 در دیگر شرائط و اگر فرض کنیم که همه شرائط نماز را با قطع و نیز  
 بجای آری ندین بفرمایند که متشایب یقین اگر نیست که قطع نیست  
 خود حاصل نمایند پس قطع نظر از نیکه فرض محال است چه کسی  
 معلوم و یقین نیست که انجام او چه باشد و حال او در زمان  
 آینده چه باشد آیا در همه امور از شرعی ممکن است که باین خیم  
 قطع حاصل کند غرض باین کلام مخفی مخطوط شد غفر له باشد

۱۲۰  
همانکه از وجوب پس اگر قطع نظر نموده شود باز هر یک از این  
نکته که اگر بزم خود احتیاط و توسع را مانع میدانند از شاکست  
جماعت پس منتها احتیاط اینست که بعد نماز جماعت باز نماز خود را  
تنها بجا آورند تا از غفله و جوب جماعت هم بری شوند و اما الله  
و جمیع المؤمنین الی طریق الرشاد و ترجمه رسیده الرسل معتره الامم  
اعر و دم اینست که کمی و رحمت قرأت تحت شبیهات میکنند  
پس باید دانست که آنچه قرار در صفات حروف در کتب خود مذکور  
نسخه اند و تا هم آن بالاتفاق معتبر نیست و آنچه از اول  
و جوب آن ثابت شده است فقط این قدر نیست که در آن  
بین حروف حاصل شود و تلفظ بجز بر آن حرف متحقق گردد  
بطاهر و آن چندان شوازی نیست و اگر خطایان انصاف  
بیتبیین میرت جمیع صلی و مقه سین و علمای متورعین بلکه  
جمیع قرائی عرب و عجم بر آن دلیل است چه اگر شخصی

قرأت این حضرات نازل نمایند تفاوت بین در این امر  
 و آن از همین راه است که در اصل از هر حرف از این اختلاف  
 تبدیل نمی شود و از همین جهت یکی تخطیه و دیگری نمی کند و حکم بطول  
 نماز او نمی کند و باطل اگر قرات بر وجه کمال معتبر باشد لازم  
 می آید که نماز اکثر محکوم بطلان باشد و نیز ظاهر است که در عین  
 راست مبدء جناب رسول خدا و از نه مبارکه آن دین با صفت  
 انبیا غیر اهل لسان هم حاضر بودند از خصوص تعلیم و تعظیم  
 وار داشته و الا چون امر عالم الیک بود می است که شل  
 دیگر احکام شد عید با هم روایتی می رسیده این هم  
 ظاهر است که بدون تعلیم و تعلم نقطه از مجرب و تسامع غالباً  
 مرتبه کمال بهم نمی رسد منتهای امر این است که امتیاز  
 در میان حروف بهم رسد پس معلوم شد که مقصود  
 شارع امر سهل بود که از تسامع حاصل میشد پس آن قدر



واجب خواهد بود و ما را در سبب و علی مرأخراج جوهر حروف  
 ندارد و در بلا و تنبیه و ازاله لسان که عربان چون نساء از ایشان  
 میسر نمی آید و در آنجا احتیاج تعلم بقدر واجب هم ضروریست  
 و تحقیق این امر که اخراج جوهر حروف لعل امدایه طاهر این  
 هم وظیفه علماء وین است که بعد تسامع از قرا و غیر هم بایست  
 تحقیق رسانند هر گاه این به ادبیافتی پس بدانکه از اوله  
 عدم جواز است و آقایی بامی اگر سلم داریم فقط همین قدر است  
 همیشه و گویکه در اخراج جوهر حروف و اصل لفظ مثل تمام  
 و یکسکه شین مجریه بین سبیل ساز و و مثال آن اقتدا  
 باد که آنیکه قادر بر اخراج حروف باشند جائز نیست و اگر  
 هر دو بر او اجزای لفظ قادر باشند پس هر چند یکی اکمل از دیگر  
 باشد در جواز امتداد اکمل بغير و طاهر اتمام مال نیست و  
 بقایا سبب اقتدار اکثر علماء جائز نمیشد اند مثل صوت او

و رانجام از دلیل آنها همین قدر ثابت میشود که در اولین  
 مشارک جائز نباشد که در اینجا ام متعلی قمرات ناموم میشود که  
 اخیرین اگر شرک شوند ظاهر محل کلام نیست چنانکه تصریح نموده  
 بآن علامه معاصر خاشیج محمد حسن بختی طابا در جواب الکلام  
 و همین بود بمول به غفران باب عمی الورع المقدس الزانی حنا  
 سید حسن نور الله مرقدہ که یا این مرع و تقدس که شاید  
 در دیگری درین زمان متحقق نباشد چنانکه مخفی نخواهد بود  
 بر کسانی که فضیلت یا ب خدمت بابرکت جناب مرحوم شده باشند  
 هرگز نیاز جماعت را ترک نکردند و جا که شباهت بهم میرسد  
 اخیرین شرک می شدند و با بطلان این بهم نوشت که یا او  
 خود صاحب تحقیق باشد و تحقیق او رسد که فلان آهم از او  
 حروف بقدر واجب قاصرست یا از دیگری که شرعا کلام او  
 حجت باشد مقصود ثابت شود و الا محض سواس که در دست است

روایات بسیار دارد شده اند خواهد بود امر سوم نیست  
 بعضی مردم جاه و حیثیت مرتبه خود را رفیع ازین میدانند که در  
 جماعت یونین حاضر شوند و باعث کسر شان خود می نمهند  
 امر ناشی از ترغیب و کبر است و از کبار است و احاطه بشمارد  
 مذمت آن دارد شده اند چنانکه مراد است که پروردگار می نماید  
 که عظمت و کبر یا نقصی ای می نیست پس هر که بر آن خود قرار دهد  
 خواهم سوزانند او را در آتش جهنم هیچ پروا نخواهم کرد الی غیر  
 چنانکه من از روایات استنبیضه و علاج کبر ازین برتر نخواهد بود  
 که آدمی فکر نماید در ابتدا خود که چه بود و استیلا خود که چه خواهد  
 شد تصور نماید و بفهمد که روز برای او شدت گزینی نیست  
 و برین روز و بر و غافل خواهد بود پس با ازین امر هم غافل  
 و بیخوشی با یونین که از برادران ایمانداش می دانند  
 برپا نیست که از شخصیت مسلمان قاصد رضایان الله علیه باشد و

با نشان این بنی بر پشت شان خود کفنه سلطان فرمودند که ابتدا  
 من متوازلطفه گزیده است و انجام هر شخص است که بچینه بدو  
 خواهد گردید پس بگردد برای کسی است که اعمال یک سجاده و معنی  
 سلمان در جواب فرمودند که افتخار با اعتبارات بی اعتبار نشان  
 همه کس کیان اند و سر نیست مگر و فضل و کمالی که باعث شفا  
 ابدی شود زیرا که افراد انسان در انسانیت یکسان اند پس رفع  
 و تعلی یکی بردگیری یعنی چه در دیوان منسوب به جناب حضرت  
 امیر المومنین علیه السلام مرویست که فرموده است انسان است  
 حقه التمثال کشا ابوسم آدم الام حوا فان یکن لهم من اصحابهم  
 شرف یفاخرون به فاطین الماء لا فضل الا لاول العلم  
 انهم علی الهدی لمن هدی اولاء یخصش الله که همه دوم گفت  
 یک دیگر اند چرا که پدر همه حضرت آدم است و مادر همه حضرت  
 حواست پس اگر خبری شریف در اصل آنهاست که باعث مغایرت

باشد پس خاک و آب است که از این مخلوق شده اند بعد از  
 فرمود حیثیت عقل مگر برای اهل علم که آنها براه راست قاطع  
 و رسماً میکنند کسانی را که هدایت از ایشان خواهد و مراد از  
 اهل علم آنها اند که عمل بعلم خود نمایند چنانکه از رویان سقا  
 میشود و الا از جان هم بدتر خواهند بود و با حمله اگر از شرع هم  
 قطع نظر نموده شود عقل هم حاکم است که این ترفع و تعلی محض  
 نادانی است نه باعث رفعت شان شان در دنیا میشود و نه  
 موجب حفظ از نفس بلکه گاه هست که میل قلبی هم در شرکت  
 بچای مومنین است چنین کسان هم میرسد باین توفیقها و مانند  
 خود را باز پیدا کنند و اگر نظر مایل بینند خواهند یافت که  
 انکسار نفس موجب ترفع است و باعث نیک نامی و ترفع  
 باعث کسر شان و مانع از میل قلبی آنهاست و موجب بدنامی  
 میشود کسی در و نگذرد لکن در مجالس خود دیدی یا میکنند

جماعت معتقد میشود و باید دانست که هرگاه ماموم یک نفر  
 باشد بهتر است که بجانب راست امام باشد و اگر متعدد باشند  
 خلف امام باشند چنانکه در حدیث صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام  
 باقر علیه السلام حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده  
 و همچنین دیگر روایات بلکه در بعضی روایات وارد شده است  
 که هرگاه مردم منفرد باشند و سبب سهو بجانب بسیار باشند  
 و بعد آن بخاطر او باید بجانب یمن تحول شود و مرویست از  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود اول عبادت  
 بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند و امیر المؤمنین علیه السلام  
 یا آنحضرت که حضرت ابوطالب از انظار مرد گرد و حضرت جعفر با  
 همراه خود دشت پس گفت ای فرزندان عقیل بن عم خود نماز کنید و اگر  
 هرگاه یافت این رسول خدا صلی الله علیه و آله مقدم شد مرا حبس کرد  
 ابوطالب و حالیکه سرش در خاک بود پس آنچه درین زمان شایع شد



۵۰  
باطل خواهد بود و در حال مستحبه که مانع از مشاهده حاجتجویان  
اختلاف است بولن چهار شکل است و در شکل سومی  
که تشریح شده باشد پس اگر هیچ گونه مانع از مشاهده نباشد ظاهر  
باکن را و اگر هیچ مانعی نباشد که در بعضی اوقات مانع از مشاهده  
شده پس مقام تامل است و باید دانست که مشهور در میان  
اصحاب این است که مشاهده امام و همچنین مشاهده من بشا امام  
و مشاهده من شاید بود که کافیه است این حکم هرگاه سبب طلب  
صفت باشد که درین هنگام مامومین امام را نمی بینند و حال  
دیگر نباشد بظاهر مقام تامل نیست لکن هرگاه شخصی خلفا را  
ببیند و در میان او حدیث باشد و دیگری بجنب او باشد و او را  
راه بیند و این کس آن را درین وقت سبب طلب از وقت نیست  
و هرگاه کسی بحدیث باب سجد که مفتوح باشد و دیگران بجنب او  
آنها امام را نمی بینند پس درین صورت هم بعضی ممانع کرده اند



حدیث صحیحی هم اشعاری بان ارد لکن چون حکایت شود  
 حدیث صحیح معارض ارد قول بجز از ظاهر این حجست و سبیل  
 واضح هرگاه این ادنستی پس معلوم شد که در اکثر مساجد این  
 بلد مثل مسجد جامع کبیر کسانیکه داخل محرابها دیگر نماز می کنند  
 که تمام رومی بنیت و نه کسی که امام را و من نشاء الا امام را  
 می بیند نماز او باطلست بالاتفاق و بعضی علماء نوشته  
 اند که این شرط در حق زن معتبر نیست لکن بعضی روایات  
 اشعار بخلاف آن ارد پس احوط اعتبار عدم حیلوله است  
 نسبت بزنان هم و بدانکه حیلوله اسطوانه پانز از دیگر گاه مانع از  
 شایده نباشد خواه اسطوانه معترض میان یک صفت  
 و خواه در صقیق چنانکه حدیث صحیحی بر این دلالت دارد لکن در صورت  
 ادلی یعنی هرگاه معترض میان یک صفت باشد اسطوانه  
 عرض اید و شایسته باشد و صف مقدم بر آن نباشد پس

خالی از وقت نیست و بعضی علما مطلقاً گفته اند که  
 چهارم آنکه شرط است در جماعت قدم تبعاً هم ماموم گردد  
 صوت اتصال صفوف و علماً اختلاف کرده اند و ضبط  
 مقدار بعد پس شهور آنست که مرجع این بقرآن و حدیث و این  
 و این بهره ظاهر است از آنکه در میان وصف این قدر بعد  
 خطی آن ممکن باشد و لا دارد بر آن چند اخبار صحیح پس  
 خواهد بود و بعضی روایات تحدید بعد بفسطحه حسنه  
 وارد شده است و ظاهر این حدیثی هم خواهد بود نه نایده  
 بر آن پس این حدیث هم موید قول این بهره علیه الرحمه می باشد  
 و اکثر علما این روایات را خلع بر سجده کرده اند و بعضی  
 کرده اند که تحدید بفسطحه حسنه انسان از موضع پنجم و است نه از  
 موضع قدم ماموم و این احتمال بطاهر بعد دارد و باید دانست  
 که بعضی علما گفته اند که تا وقتی که صاحب اول تکبیر احراف نکونید اصل صحیح

بلکه اگر گویند که تباعد فدا و قنایه و زعم این قول احوط  
 است و هرگاه بعد از آنکه نماز شده و مثل اینکه اهل صف اول  
 مثلا مسافرین باشند و در نماز خود فارغ شوند پس درین  
 اگر قرب ممکن باشد و مثل کثیر لازم نیاید ظاهر است که  
 متصل با امام شوند و نماز تمام کنند چنانکه فقط فاصله یک  
 باشد و اگر فاصله اند باشد پس شاید بهتر آن باشد که همان  
 نماز خود را تمام کنند و در هر صورت احتیاطا اعاود نماز هم نماید  
 مسئله پنجم از شرائط تحت جماعت بنا بر شهادت عدم علو امام مقتدر  
 پس مبادی که امام یک مسا و امام یا غیر باشد و مقتضی مسابقت  
 حکم هرگاه که در نفس معلوم شود چنانکه زمین از شیب  
 و بعضی علایام از امام بعد مقتدره جائز است اند لکن اگر است  
 و قول اول احوط است و منها احتیاط نیست که موقف امام هم  
 از موقف امام نباشد چنانکه وایت صحیح بر آن لالت دارد لکن اگر علما

کل بکسباج کرده اند و باید دانست که در نزد مقدّر علو که نامع  
 صحت اقتداست هم اختلاف پس بعضی گفته اند که علو معتدیه  
 و مرجع آن کسب و عرف است و بعضی بقدر یک شبر گفته اند و بعضی گفته  
 اند آن قدر علو نباشد که خطی آن ممکن نباشد و قول وسط ارجح است  
 مسئله ششم از شرائط صحت اقتداست نیت ایتمام با مومنین هرگاه در  
 نماز گذارند و هر یکی نیت امامت بکنند نماز هر دو صحیح خواهد بود و هرگاه  
 هر دو نیت اقتدا بکنند نماز هر دو محکوم بطلان خواهد بود و همچنین  
 هرگاه شک داشته باشند که آیا نیت اقتدا کرده اند یا نیت امامت  
 و در این مسئله بعضی صور احتمالی صحت هم از چنانکه هرگاه قبل از  
 وقت قرائت و عدم صدق رانیا الصلوه شک شود چه احتمال دارد  
 که در این وقت نیت انداز کرده نماز را تمام کند و بعد از آن ضیاطاً  
 اعاده هم نماید و همچنین هرگاه بعد از آن شک شود و نیت ایتمام بکنند  
 و صحت نیز در محتمل باشد هم می تواند شد پس هرگاه شخصی محضاً بگوید که

کون که تیار میکنند عادل است بر خند شخصه نداند ظاهر کافی  
 خواهد بود و هرگاه امام حاضر البقیه که این دست شلاد و نیت کند  
 که عقب این امام نماز میکنم بعد آن ظاهر شود که زید نبوده دیگری  
 بوده پس رین وقت مسئله خالی از وقت نیست و احوط اعاده  
 نماز است و امام را نیت است اما ظاهر ضرورت نیست آری ثواب است  
 احتمال دارد که برون نیت بدل نشود و این بقتیت که عبادت  
 واجب نباشد مثل جمعه و غیره چه در آن <sup>علی</sup> الاظهر الا شهرت است اما  
 واجب خواهد بود مشکله نفیتم ندانم که اختلاف بسیار است  
 اصحاب و آیات و در خصوص قرائت طلع ایام و احوط برغم  
 فقیر است که هرگاه اقتدا نماید ایامی که اقتدا با آن جائز است  
 در اولین از احتیاط قرائت کند و شغول تسبیح باشد و در بعضی  
 از روایات تسبیح و تحمید و سلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم  
 وارد شده است و در هر یک استماع قرائت امام نماید و قلب را

متوجه بطریق سماع قرائت او وارد و شاید همین امر او باشد  
 و در روزائیکه امر تسبیح و تکرار خود وارد شده است اگر او را  
 امام مطلقاً و توشیح الهیه یا و نیز سید و زید و غیره قرائت را  
 ترک نکند و در رکعات اخیره اکتفا بر تسبیحات الهیه نماید  
 و در سجده دعا استغفار هم مختار کرده اند و اظهر است  
 که اگر امام قرائت شروع کرده باشد در سجده آن کلماتی  
 همچنین استعاذه زیرا که تنهیم فی الغنیه داخل است اگر چه  
 تسبیح قرائت معذور شده باشد بحجت ورود امر آن وقت است  
 قرآن مجید و باید دانست که در جائیکه مأموم را قرائت  
 جائز باشد و خارج شود قبل از تمام پس بنا بر وجهی نیست او را که  
 ایستای مابقی قرائت را و او را بجا نهد و تکلیف از او برداشته شود  
 بعد از آن وقت قطع قرائت مشغول حمد و ثنا الهی باشد که در کتب و روایات  
 در خلاف آن دلالت از پس ثبوت بهتر آن باشد که قرائت هم در آن

ناقص نگذار و بوقت قنوت قرائت آیه اخیر نماید بعد فراغ از  
 قرائت مشغول تسبیح شود و وقت رکوع باز اعاده آیه اخیر نماید  
 جائی که همه را امام بعضی او قاسم می شود و بعضی وقت مسموع نشود پس  
 بقصر می فریند و در کلام فقها عنوان شد علیهم بنظر این قاسم  
 و شاید احوط در رضیوت این باشد که در اول مرتبه که آواز امام  
 می شنود و یا موم رسد مشغول قرائت شود و وقت رسیدن آواز  
 سکوت نماید و اگر باین قطع شود سوره را از ابتدا بخواند تا رسد  
 تنوالات قرائت از دست نرود پس اگر در زمان عدم سماع فارغ  
 شود از قرائت تمام سوره باز آواز امام را بشنود و باین قطع شود  
 اکتفا بر تسبیح نماید و الله اعلم مسئله پنجم بد آنکه ماموم را واجب  
 متابعت امام در افعال نماز و بعضی در تفسیر است گفته اند که آن  
 عبارتست از عدم تقدم ماموم بر امام پس بنا برین ماموم  
 باید از خود جدا بود و در کلام بعد وقت باین تصریح وارد شده است

لكن احوط بیکه اظهر است که هر فعل ماموم از فعل الایم متاخر باشد  
 بنا برینست اقوال پس تقدیم ماموم بیکه قائل للاحرام مانع از انعقاد  
 نماز است و در سواة اشکال است و قول منیع احوط است اما در  
 دیگر ادوار پس بعضی قائل بوجوب مطلقا شده اند و بر غیر  
 ثابت نیست لکن اگر مهاکمن پیش نماز است کند احوط خواهد بود  
 و باید است که شخصی که در فعلی متابعت کند پس اگر در رنح رسا  
 باشد از رکوع و سجود پس بنا بر مشهور اگر جمعه است بر حال خود  
 ماند و اگر نماز را اعاده هم بکند احوط خواهد بود و بعضی علی  
 عدم متابعت را مستحکم مطلقا مبطل میدانند و قول آنهاست  
 از قوت نیست و اگر سهوا باشد رجوع نماید و ظاهر حکم سهواست و یکی  
 و همین است حکم هرگاه تقدیم در آنجا بر رکوع و سجود کرده باشد اگر  
 وقتیکه رکوع ماموم در وقت اشتغال ایام تعارض واقع شود  
 وقت اعاده نماز احوط خواهد بود و اگر در صورت تقدیم نماز



سجود هرگاه سهواً نباشد اعاده نماز هم کفایت مستحباً احتیاط خواهد  
 بود و هرگاه در رجوع جائیکه رجوع لازمست تخیل نماید پس نماز را  
 احتیاطاً اعاده نماید و هرگاه از اتمام نماز نماید بقدر کمال در بطلان  
 نماز اختلاف است احوط آنست که نماز را تمام کند و احتیاطاً آنرا  
 بهم نماید و در نیست حکم بطلان نماز و اعاده آن اظهار است اگر  
 اگر عذر داشته باشد ظاهر نماز او صحیح خواهد بود چنانکه در روایت صحیح  
 مرویست که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود که شخصی در جمعه  
 از دهم مردم رکوع توالتش کرد پس ایام بعد از فراغ مردم رکوع  
 و سجده بجا آورد و حق شود بایم مجرب نیست حضرت فرمودند بایستی از او  
 و اگر در وقت هم اعاده نماز نماید و نیست که احوط اینست که تمام  
 داد و که این حکم مخصوص قتی باشد که باجماعت نماز عین وقت  
 کند مسئله و هم بدانکه شرط است در انعقاد جماعت اتحاد نماز  
 مأمومین و اقامه و افعال هر چند در عدد و رکعات و احوط آنست

این گاه امام صلوة کسوف بگذار و ناموم اقتدا با او بجلوس  
 بوسیله فی تواند کرد و همچنین بالعکس <sup>عنه</sup> الاشتهر الا انه  
 گفته امی تواند کرد مسافر بخاضر و حاضر مسافر و هر شخص  
 (امام ناموم بعد انقراض از عدد رکعات نماز خود سلام  
 میدهد و نماز خود را تمام نمیکند و در بعضی آیات نهی  
 اقتدا و هر دو سنوت وارد شده است لکن متروک نظر  
 است و اگر احتیاطاً عاده هم نماید شاید احوط باشد و  
 رشتند بر طاعت نمازها فرموده اند که هرگاه مسافر در  
 راه حج یا قضا یا حاضری نماید پس هرگاه قانع شود از افعال  
 خود نماز را تمام کند بسلام اگر گشت با و نخواست و در سلام انتظار  
 نماند پس آنکه او نماز خود را تمام کند و با او سلام بگوید آن فصل تواند بود  
 بر سر ایشان نیز قضا نموده قیام کند که مشهور است و بجا  
 است و هر چند که نماز انقراض ناموم بعضی از علما گفته اند

و علامه علیه الرحمه صحیح میداند و بزعم فقیر در ثبوت استصحاب  
 هم کلام است و اگر احتیاطاً انتظار نماید بنحوا باید بود و علامه  
 علیه الرحمه در منتهی ارشاد فرموده که اگر امام حاضر باشد و امام  
 مسافر باشد مسجدی برای امام که از سر خود اشاره بکند تا امام  
 سلام بجا آورد بعد از آن امام بایستد و نماز خود را تمام بکند و حاجت  
 است بر اماموم که فرضیه ثانیه را با واد نماید و بزعم مخفی ثبوت  
 جواز اقتدا محل کلام است و تیر فرموده که هرگاه امام مسافر باشد  
 سلام بدهد اماموم در گرفتن سلام متابعت او نباید پس هرگاه امام  
 سلام بگوید اماموم بایستد و نماز خود را تمام بکند مسجدی برای اماموم  
 مقدم ببنای کسی که اماموم حاضر نماز خود را با و تمام کند و اگر امام  
 ازین امر غفلت کند یا مینویسند کسی مقدم کننده تا با و اقتدا کرده نماز  
 را تمام کند مسئله یازدهم اکثر علی القریع کرده اند بجز این  
 مشفل بمقرن در چند مقام مثل اقتدا بصحی مانع و کسیکه فراد

نکرده باشد و باز عاده نماید جماعه و اقتدا نماید کسیکه نماز  
 بخواند و نه باشد و همچنین حج از آنست بمنقرض منتقل در چند  
 مقام مثل کسیکه فرضیه بخواند و نه باشد و اقتدا نماید با کسی که فرضیه  
 خود را ادا کرده باشد و عاده نماید چنانچه بجا آورد و بجز از آنست  
 منتقل منتقل در چنانکه هر دو بعد از آن فرضیه را و عاده نماید چنانچه  
 بعضی منع کرده اند و احتیاط نماید و ترک باشد مستند و واروم  
 هرگاه عاده بجا را اقتدا نمایند پس بعضی علماء واجب دانند که نماز  
 نشسته ادا کنند و بعضی قیام را مع الامن من المطلق واجب دانسته اند  
 و قول اخیر طاہرست و اگر احتیاطاً مع الامن من الناطق  
 و قاعد آید و طریق بخواند احوط و بهتر خواهد بود و اگر صحاب  
 تصریح نموده اند بوجوب ایما بر جمیع کتب شیخ الطائفة قدس سره قائل  
 شده اند بوجوب یکبار ایما و بوجوب کوع و سجود برانویس  
 ظاهر این قول قولیست لکن مع الامن من الناطق و اگر عاده

نماز ایام ترا نید احوط خواهد بود و باید که امام عاقل و عاقل بنویزد  
 باشد مگر بر کتبین مقدم باشد چنانکه دلالت دارد بر این است  
 صحیح عبد الله بن سنان رضوان الله علیه و همین است حکم  
 زن هرگاه پیش از زمان شود لکن تقدم بر کتبین او را نباید  
 چنانکه در چند روایت تصریح بآن آورده باب دوم  
 در آداب و سجات جماعت است علاوه آنچه در ضمن سائل  
 سابقه بیان شده است و آن چند امر است اول اینکه سجد  
 عاده نماز جماعت هرگاه منفرد یا جماع آورده باشد امام و دیگران  
 بشود و بنا اقتدا بگیرند نمی نمایند لکن علی الاظهر لا شهرت است سجد  
 میکند و اگر بر نیت قربت بدون قصد سجد و در وقت سجد  
 شاید احوط باشد و هرگاه جماعت سجد آورده باشد و جماعت دیگر نشود  
 پس آن منقضیه را علی الاظهر لا شهرت است و اگر سجد آورده باشد  
 علیه الرحمه و در کتب حائز ملکه است و این قول ضعیف است

و همچنین هرگاه دو شخص منفرد اما خود را با عاده کرده باشند نیز  
 بی تأویذی علی الظاهر اقتدائی تواند کرد و امر دوم استوار  
 استدلال بودن صفوف مستحب است و همچنین انسداد و فرجهای  
 از صفوف چنانکه مراد است که پنجمین خدای الله علیه و آله فرمود  
 که تسویه صفوف خود نماید و مناکب خود را محاذ بگذارد و  
 یک شیطان بر شماست و این نخواهد شد و در حدیث دیگر فرمود که  
 تخالف کنید که حق سبحانه و تعالی در دلها می شاخته گفتند  
 و از محمد بن مسلم روایت شده است که عرض کرد و بجناب حضرت  
 امام محمد باقر علیه السلام که من در مسجد نماز می کنم پس گاه  
 است که صف مقدم منقطع نمیشود و بعضی می بایستند پس صف  
 اول می دم تا تمام بشود حضرت فرمود و خوب میکنی و زیاده است  
 دیگر و ارشاد شده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 فرمود که ما کی نیست بر آن تو هرگاه بیایانی صفوف منقطع

در آنکه نام مبنی صفت قضا را یا بروی مخرغاد تمام که صفت  
تقدیم را پس این خبر است بر آنکه حکم انحراف ظاهر و قیاس  
نقصان صفت محاذی باشد چه چنان شدن آن صفت درین  
صوت بدون انحراف گاه است که مستندمخراف از قبل خوانند  
و از اطلاق جواز الحاق بصفت دیگر جواز در صوت حاصل  
شدن صفت دیگر که صفت متفاوت میشود و در روایت علی بن  
حضر علیه الرحمه تصریح بآن آورده است لکن احوط آنست  
که الحاق بصفت دیگر وقتی بآن درگاه امام مشغول قرائت نباشد  
امر سوم تعارض صفت است بایم پس باید که نیامده از سقط  
جسم انسان فاصله نباشد استجابا بنا بر مشهور و وجوب آن بر  
و احوط قول اخیر است امر چهارم تسبیح کردن ماموم است  
هرگاه ماموم فارغ شود از قرائت قبل امام در جای که او را  
قرآن جاز است چنانکه در روایات تصریح بآن آورده است

آمرزیم افضل است برای امام که نماز تخفیف بخواند و نماز  
 سجده را مثل نماز ضعیف ترین یا موم بگرداند و اخبار مستفیضه <sup>بر آن</sup>  
 دلالت دارد چنانکه مرویست که حضرت امیر المومنین علیه السلام  
 فرمود که آخر آن چیز که بر آن مفارقت کردم از حبیب قلب  
 صلی الله علیه و آله این امر بود که من فرمود با علی هرگاه نماز  
 بکنی پس آنرا از کوفتی مثل نماز ضعیف ترین کسانی که عقبه  
 نماز میکنند و در کافی و تهذیب بسند صحیح مرویست از عبد الله  
 بن سنان علیه السلام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 که فرمود نماز بهترین پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله سجاده آورده پس  
 در دو رکعت آخرین تخفیف نمود پس هرگاه وفات شد مردم  
 عرض کردند یا رسول الله ای جاوشت شد در نماز امر حضرت  
 فرمود چه گفتند عرض کردند در آخرین تخفیف فرمود  
 حضرت در جواب فرمود آیا او از گریه بخل نشدید و در سجده



آورده و در حدیث آخر چنین است که بغداد فرمود که سعید  
 خندان می گوید اوما عت مشتغال خاطر می پاد کرد و در کتاب  
 شرح البیضا آورده و محصلش اینست که حضرت امیرالمومنین علیه السلام  
 مالک شتر روان آمد علیه فرمود هرگاه بایستی بر آن مالک  
 چنین کن که باعث نفرت مومنین و حرج اوقات آنها شود  
 بسبب طبل دادن نماز چرا که در مومنین گناه است که علیل شک  
 شود و کسی که چست داد و تحقیق که سوال کردم از حضرت  
 رسول خدا هرگاه مرا بسویین فرستاده که چگونه نماز کنم تا آنها  
 فرمود مشایخ صلوٰه ضعیف ترین مردم از آنها تپانش بر میوز  
 یکم نهند و شهید علیه الرحمه در ذکر می فرموده است  
 برای اہم تحفیف در نماز و اقصاء سبوحای قصار و بیج  
 در رکوع و سجود سه مرتبه زیاده و اگر در مومنین بیالی  
 کسی را که شغلی داشته باشد سخت است که ازین بزم بماند

تخفیف نمائی و باید دانست که این حکم همین است که هرگاه خدا  
 را مامون بطول مرغوبت و الا طول و ابدون بهتر خواهد بود  
 از ششم نشستن امام است در مقام خود و بعد از تسلیم تا وقتی که همه مومنین  
 خود را تمام کنند بلکه بهتر است که بعد از تسلیم بر پشت نماز باشد پس کلام  
 کند و بوقت بطرف چپ نشود چنانکه بعضی روایا صحیح بر آن  
 ولایت دارد از ششم اسماع امام است مامونین را همه آنچه میگوید  
 از او کار خصوصاً تشهد و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین  
 و مامونین را می باید که در پیش چهره نمایند محبت سبب طایفه  
 در حدائق گفته است که ولایتی که بزرگوار است که  
 شیخ الطائفة از ابو بصیر روایت کرده است که گفت  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که من را و اسرار  
 برای امام اسماع مامونین همه آنچه را می گوید و من را و اسرار  
 نیست مامونین را اسماع امام جعفر را از آنچه

میگوید در آنچه سبقت گرفته و در خیال سوئی معین افهام شده  
 و ما هم شایده که بر اقام واجب چهار اخیرین باین ترتیب  
 لفظ یعنی مرتقام اساع اهام و لا یعنی در عدم اساع اسومین  
 نداشتند و این هر دو لفظ در اکثر اخبار بتمام موجب است  
 مستعمل شده است پس ناشی از عدم تدبیر است چه لفظ یعنی در  
 واجبات و لا یعنی در محرمات هر چند مستعمل شده باشد لکن  
 اگر اینست و انتخاب پنجم وارد شده است و همین است ظاهر است  
 عرفی و همچنین تحقیق نموده اند که این هر دو لفظ در اخبار از  
 الفاظ متمایز است برون فرزند حل را احدی تعیین نمی تواند شد  
 پس اگر کسی بگوید که در مقام تشابه مذکور است و جواب احتیاط  
 و مذکور دیگران استجاب و قرات هم داخل عموم حکم است  
 پس جواب آنست که یکی نیست و صحت آنچه مذکور شد اگر  
 اولین زوایای بود سوای این خبر و هرگاه ما بماند آنچه

اصحاب را از متقدمین و متاخرین که متفق اند بر اخات  
 و برین سلسله و حل کرده اند بهر ابر استجاب نسبت با نام بر  
 که است نسبت با مومنین پس تحقیق که آنها تصریح کرده اند که  
 کفیم با و برخلاف آن از در سبب ایشان ظاهر شده است  
 پس واجب تصدیق این خبر را بچه علما فرموده اند و تجاوز نباید کرد  
 از آنچه آنها بر این اعتماد کرده اند و بسیار است از روایات  
 اخیرین قبیل که در این لفظ مذکور است و بهر استجاب بعد  
 جبل از ارجح استجاب کرده اند و همچنین لفظ لا یعنی را بر  
 که است اتفاقا با مع خلاف با در تعلیلی بلکه معنی نخواست  
 بتبع و در آنچه اصح است ازین و در جواب در حدیث  
 مع عدل علما از این بغیر خلاف یا خلاف شاذ و اگر استجاب  
 نماز ازین قبیل است مثل تکبیر رکوع و سجود و امثال آن از غیر  
 که در آمده است او امیران لغیر نمازین حال آنکه مستحکم

که مرد و خوب است و بگویند که اگر اشغال این مقامات و موقوفه است  
پس این است برین قائل که عمل کرده است بر نحو دور و ولفظ محض  
برای عجب و تحریم اینکه بگوید و خوب و تحریم در جمیع این استجاب  
و بگویند که استجاب که است آن اتفاق نیست و این فسطح  
است و نیست و عدل ازین روایات که اتفاق صحاب است  
آنها و معنی نخواهد بود و بر نصف با هر دین من که اتفاق همه صحاب  
متقدمین و تاجرین بد حکمی امر است که شمر علم شود و بطریق  
بییقین باینکه همین است مذکور که معصومین صلوات الله علیهم  
پس تحقیق که مذکور هر امام از الله هدی المصلحان شایسته نمی شود  
مگر از نقل شیعه و اتباع او و اخبار و روایات همچنین نیست چرا که  
در اخبار چیزی نیست که برخلاف مذکور باشد و در است و در است  
ست مجمل و مشابه و مانند آن از وجوب هر یک مانع از حاصل شدن  
حرام می شود و تحقیق که رسیده است نزد ما چندین روایات

صحیح سرکه در احکام که الفاظ کرده اند بطریق این اصحاب  
 و عمل نموده اند بر آن طریح کرده اند از آنست که با عدم موجب  
 غسل بر زن هرگاه محکم شود و اخبار سال و دو سال در تحلی  
 رضاع محرم و مانند آن پس هرگاه جائز شد خلاف مقتضای  
 او امر که ظاهر است و در وجوب بسبب اتفاق اصحاب بر خلاف آن  
 پس حکونه می تواند شد که بلفظ محمل غیر ظاهر مخالفت نمید  
 جمیع اصحاب نموده شود و این علاوه است بر آنچه وارد شد  
 است در اخبار و در وجوب عمل منفی بر علم و یقین بی اثری  
 تخمین آنچه توهم کرده اند بعضی آنها که ذالقه علم خشیسته اند  
 که جائز است عمل باخبار بدون ملاحظه کلام اصحاب پس آن  
 جهل محض است و واضح الفساد و بنا بر غصبیت و لا اوست  
 آنچه مشهور شده است در میان آنها درین زمان اینکه شرا  
 است برائی طالب علم که مشغول نشود و کتاب بخواند

اتمی باشد و از علوم بالکلیه جاهل باشد و گشت قصیده اش را که  
 کرده اند پس این حالت ظاهرست چه بر صفت فطرت بقول  
 شرعی و صواب و مرعیه مخفی نیست که این مرتبه یعنی حل و جبار  
 استنباط احکام از اخبار اربعین نیست که هر که خواهد تواند کرد و  
 اگر چه جابر و انداز آن کسی که مجلس این لباس بپوشیده باشد بلکه  
 جاهل نیست این مرتبه گویای فقیه جامع الشرائط و این مرتبه  
 اینست که فرض پیدا کند علماء آن مگر بعد از یک تعب بسیار کشیده  
 و بهارست پیدا کردند و اطلاع بر قواعد و ضوابط آن حاصل  
 کرده اند و یا وصف این تعب حصول کمال و فارسیست که  
 سخن برینند و گاهی خطای کنند پس چگونه میسر خواهد شد  
 و حصول این مرتبه بر آجا طایف که اعتمادی کنند بر عقل و فطرت  
 خود و نفوذ یافته بن زنجیر انما فهم و زلال لاق امام استخراج  
 از انهم التوهم و الطریق استقیم استی کلام رفع فی خسته باشد

مقام و بهر چند ذکر اول و جرح و قبح و بیان مختصر که مفصل در این  
 افاده مبتدئین می باشد مطمح نظر نبوده لکن چون این کلام لطیف  
 محضی بر فواید کثیره و مشتعل بر بطلان اکثر توهمات صفیاء عوام  
 بود ایراد آن در مقام مستلزم بود و شاید از یاد کوفی خود را  
 باز دارند و از تعقل درین خدا که گاه است که منجر بقرینت و  
 ویزند و اگر کسی بلب تخمین باشد باید که رجوع نماید بطرائح این  
 مخفی و معانی کتاب هدایت المسترشدين منشرح مشتمل بر تعلیلین  
 ایراد نموده ام و بهر موقوف و المعین است و هم طرازی این است  
 رکوع را هر گاه بفهمد که کسی را ده شرک شدن دارد و در  
 کلام فقها تجدید نظر اند که نیست لکن شیخ ابو جعفر طوسی علیه  
 از جابر عینی روایت کرده است که گفت عرض کردم بخیر حضرت  
 امام محمد باقر صلوات الله علیه که من ایستادم که پیش از آنکه شیخ  
 که در آن آید برای شرک شدن از نماز بیچ قد و نظر



پیشتر حضرت فرموده و اول رکوع خود بظن رکعت بعد آن است  
بشود هر چند منقطع نشود آمدن مردم و محمد بن یعقوب کلینی و  
تراه از آن حضرت روایت کرده است که شخصی از صحابه آن حضرت  
عرض کرد بجهت آنحضرت که من پیش از مسجد می آمم پس در  
رکوع می شنوم آواز افعال یعنی مردم برای طح شدن  
جماعت می آیند حضرت فرمود و صبر کن بقدر رکوع خود و مثل  
رکوع خود پس اگر منقطع شود آمدن مردم و الا رست بشود  
و این هر دو روایت دو احتمال دارد یکی انتظار بقدر و برابر  
برکوع خود و علاوه بر آن زمان رکوع خود که معناد بات باشد  
و دیگر طول پادشاه رکوع است زیرا که از مقدار بقدر و مقدار  
نیست که احتمال اول صحیح باشد و هر چه گفتن آن محدث  
انعالیه نیست و هر چه بعد از آن افعال امام از قرات

و هر چه بعد از آن افعال امام از قرات

الحمد لله رب العالمین استه گونید چنانکه با بقا و انستی که  
 مومنین را باید که زکری از او بکار را بلند گویند پس آنچه  
 درین زمان شائع شده است که مومنین با او از بلند می گویند  
 خلاف روایات است که دلالت بر سبج یا ضحاک او دارد  
 مومنین را و امر و حکم ستادان مومنین است بر او صلوة  
 بقیم قد قاست الصلوة بگوید چنانکه روایت که حیات محمد  
 است امام حنفی صادق صلوات الله علیه عرض فرمود که هر کس از این  
 است صلوة بگوید و آنوقت می باید که درم بپایند شستن با و فیکه  
 یا بر سر فروخته بکشد یا بپایند پس اگر نیاید یا با آنها و الا دست را بر  
 او اندازد بکشد و این شخص غسل مرآت چنانکه با بقا و انستی  
 گفته اند که بعد از فراغ غسل از او آن بپایند عرض نماید درین  
 زیاده آورده است پس آنچه درین زمان شائع شده است که اگر درم  
 شستن را بگوید یا بپایند پس اگر نیاید یا با آنها و الا دست را بر

بر کوع رود و در آن وقت شرک شود مقام تعجب که بر آن  
 استراحت آنکه از چه قدر ثواب محروم می ماند امرای و هم  
 اجتناب کردن ماموم سبت از تنها استاد علی الاشتهار لایق  
 بعضی واجب است اندوید که راه صفها منتهی شده باشد و در آن  
 دوران ممکن نباشد پس ظاهر عینی دارد لکن اگر رعایا محاذاه امام  
 دارد و ظاهر بهتر خواهد بود و بعضی علماء فرموده اند که درین وقت  
 برائی او که بچند ماه است و آن محل منقضیست امر و از هم  
 شرک تغفلت بعد قول قد قامت الصلوة بنا بر شوق و از وقت  
 شروع کردی معقیم و از او استنباط و استمداد علیه السلام و واجب  
 اند و این قبل نیست و ظاهر است و کلام صحاح و لا دارد و اگر  
 ابتدا نماید و این است و اگر از پیشتر شغل شده باشد پس ظاهر است  
 از پیشتر باشد امر و هم شرک کردن با زمین است و در عاجز  
 از خود است که نمی تواند عملی استعداده را از خود که هر که بجا آید

با قومی بود مخصوص بای نفس خود کند بزرگایم و این عاقلین  
 شایسته کرده است و حق آنها امر چهارم اختصاص باین فضل است  
 نصف اول بعضی علما گفته اند که مراد از این اهل علم و علم اند  
 و کسانی که عقل کامل است یا نباشد چنانکه منقول است از امام محمد باقر  
 صلوات الله علیه فرمودی باید که متصل بامام باشند کسانی که عقل کامل  
 داشته باشند و فصل منصوص اول است و نصف اول منصوص  
 بامام باشد فضیلت بیشتر دارد و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
 علیه روایت که باز و نصف اول مثل چهارم است و در آن حدیث  
 فصل است از بسیار چنانکه منقول است که فضل میانین بسیار مثل  
 بهر آنست بر صلوٰه و فرو و فریست که حرکت منتقل شود از امام که بسیار  
 بطرف بین اند بعد آن بطرف بسیار بعد آن بدین امر از امام  
 استادان امام است در وسط صف بسیار است جمعی از علما از امام  
 در بعضی مواضع آورده شده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

نماز می آید و با قومی و آنحضرت در گوشه از خانه خود بودند  
 و بسیار جدا بودند و این طریقت بین بودند و بطرف یسار  
 بنویسند و باب نهم در مسائل متعلقه امام است و در آن  
 مسئله است مسئله اول است که امام حیثیت اول اینکه باقی باشد  
 پس امامت صبیحی صحت است اگر چه منیر باشد و اگر چه سال باشد  
 یا زیاد و یا کم که بخوبی نرسد علی الاظهر الا شهر و بعضی علماء امامت  
 صبیحی و سال را جایز دانسته اند و مستند آنها را وایا می است  
 که هیچ است نزد اکثر اصحاب دلالت دارد برند و بوضوح  
 آنچه از حضرت امیر المومنین صدقات الهیه علیه عز و جلت که فرمود  
 باکی ندانم که طفل از آن بدقیل اجل نام کن امامت نمی توان  
 کرد تا وقتی که تحمل نشود و دوم اینکه عقل داشته باشد پس امامت  
 مخیر صحت است اما کسی که او را چون داشته باشد پس در  
 حدیثی است که امامت تواند کرد علی المشهور و همین قول ظاهر

راجح است موم اینکه ایمان داشته باشد چنانکه گذشت  
 چهارم اینکه ولد از انا باشد بنا بر مشهور و دلالت دارد  
 بر آن چند و این صحیح و غیر صحیح و اما کسی که مردم او را میترسند  
 اما بحد ثبوت نرسد و همچنین کسی که سوط بنهه مثوله شده باشد  
 یا مجهول الالب باشد پس علی الظاهر قهراً آنها با کی اندازد  
 و بعضی علما قائل بکبر است شده اند چنانکه مراد باشد  
 پس صحیح نیست اما مستثنی وزن مردان را اتفاقاً  
 و اما اماست بن زمان پس در توافل جای که جماعت را  
 دانسته اند ظاهراً جائز است اتفاقاً و اما در فرائض پس بنا بر  
 مشهور جائز است و بعضی مشع کرده اند و مسئله جالی است  
 نیست ششم اینکه سالم باشد از عارضه برص و جذام و حد شرعی  
 بر او جاری نشده باشد و اعور باشد و زعم فقیر قول بکبر است  
 و در سبیل این تخاف راجح است خصوصاً محذور و مگر کسی که تعزیر بعد از

نموده باشد که چون اخلال مزاجت کرده است پس فاسق  
 خواهد بود و با قضا با و خارج خواهد بود و همچنین اگر تفسیر نموده شود  
 اگر کسی که محسن اسلام را نداند و وصف آنرا نتواند متعقبات  
 و اول باشد و تحقیق آن گذشت مسئله دوم باینست است  
 قاضی بر آقام و بر اشل خود جابریست و این مسئله ظاهر است  
 و همچنین جابریست است ای کمال بنایقص پس اقتضا جاس منطبق  
 جابری خواهد بود و همچنین مانند آن باینست هر کس دلیل این قول محرز  
 کلام است و انحط قدم اقتضا مسئله سوم جابریست اقتضا  
 بلا حین یعنی کسی که غلط کند در قرات خود و همچنین کسی که در نماز  
 برنی مبتدیل کند آنها را یقین دهند و قرات خود یعنی  
 سخن گفته باینست بر شیخ الطائفة قدس سره مکرره دانسته است  
 به گاه بر اسعاج در آن مقام و قاضی باشد و الا بطل صدق او  
 و قصد بر مزین در انداز کلام این در بر هر چه از خصم

منع بوقتی مستفاد میشود که سخن معتمد معنی باشد مثل ضمه التمت  
 و علامه علیه الرحمه در منتهی گفته که اگر کسی قاف در تخلص حرفی باشد  
 لکن آن حرف را دیگری سبدل نسا و ممکن است قول مجاز  
 امامت او را قافی و در تذکره جزا جائز دانسته و بعضی علما  
 اقامه ابلاغ و آن کسی است که حرف بحر و دیگر بدل کند و همچنین  
 ابلاغ و آن کسی است که از اطناب کلام کما منشی عاجز باشد و همچنین  
 تمام و فافا و آن کسی است که ماده یا حرف یا فین تکرار از دو  
 ممکن نباشد بگروه دانسته اند و قول مشهور است مسلم چاهم  
 جائز نیست امامت زن و آن انبار مشهور بلکه بعضی و عواجم  
 کرده اند و همچنین امامت او بری حقیقی و امامت ظنی را بر حقیقی  
 مسئله پنجم صاحب معنی کسی که امام مسجدی بکند و همچنین صاحب  
 یعنی سبکه در منزلی ساکن باشد اگر چه لو که او نباشد و صاحب امام  
 یعنی امامیست که یا در منزل او باشد و یا در غیر آنست



و احق اند با شرف نامیاریست شهر بلکه بعضی دعوی اجاع کرده  
 اند بر او و است هر سه شخص و لکن بر غیر اگر چه فضل از آنها باشد و  
 هرگاه اذن و هدیه یکی ازین سه برای غیر خود جائز خواهد بود و  
 بلکه المشهور بلکه در عینیت که برای همه ارجاع امر امانت بهر که علم  
 و افتخار و فضل و انفراد و مرجع بود بهتر باشد بلکه ششم هرگاه  
 تشاع یعنی نزاع در المهر شود پس اگر انا موم همه بالاتفاق تقدیم  
 شخصی خواهند مقدم خواهد بود و چنانکه بران بعضی روایات  
 وارد و اگر انا مومین مختلف باشند پس در نیست که مختار اکثر  
 مقدم باشد و اگر مساوی باشند ترجیح داده شود و ترجیح که می  
 انشاء الله ذکر آن است غنیمت نزد ازین مردم باب است  
 فقیه است چنانکه روایات بسیار بران منطوقاً و مفهوماً دلالت  
 دارد بلکه بعضی حرام دانسته تقدیم غیر فقیه را بر فقیه و بعضی  
 را بر ارفقه مقدم دانسته اند و بعد این نیز و کسی است که قدم

از روی هجرت باشد و بعد از آن است یعنی کسی که سن از او بده باشد  
 و بعد از آن کسی که وجیه باشد و درین سنده و فضیلت یکدیگر می باشد  
 بسیارست و حکم خرم مشکلست و در تفسیر هجرت هم اختلاف بعضی گفته اند  
 که مراد است که کسی که بعد از آن که از احوال و احزاب و اهل اسلام و علم  
 علیه السلام فرموده که مرا بسوی در اسلام است و پیغمبر علیه السلام  
 است که در زمان مآذ و ملا و بنزه هجرت است پس از ده مقامین است  
 مقدم خواهند بود و بر قول علامه علیه السلام رواست که هر کس که از  
 پس و درینست که ارجح باشد مسئله ششم ظاهر اختلاف نیست درین  
 علماء و رجوا از استنابت و نشانای نماز هر گاه عارض شود  
 به امام یا از امام نماز پس علی لا شیه الا طهر نماز است که کسی  
 نائب خود کند و اگر قصد کند یا تواند کرد و مومنین کسی نائب باشند و بعضی  
 گفته اند که چنین نائب میکنند امام هر گاه فطر باشد و مومنین باشند یا استنابت  
 واجب است یا تبسئله محل دوست و مؤثریت که قول است

راجع به شستن پا و کمر و دست است و شستن با بر سر و  
 تمام شدن نماز ما موین اشاره می کند از دست خود و بطریقه  
 مثال عوض تسلیم با موین بعد آن تمام میکند از خود را و  
 روضه را و اگر کسی از این خود میگرداند و شخص دیگر را یا موین که با او  
 اسلام بجا آورده و در شستن کسی که بعد خدا امام باید ببرد  
 مسئله و هم نکرده است اما غلط نباشد و بعد از آن  
 بعضی حرام و نه و بر عزم فقیر اگر مضطر باشد و در رکعت  
 یعنی با وصف مکن تصور نماید قول مجرب است و اگر  
 ممکن نباشد ظاهر اینست که مسئله باز و هم نکرده است  
 کسی با موین نکرده است اما او چنانکه از پیغمبر خدا  
 علیه آله روایت کرده است و پشت کس آنکه نماز آنها مقبول  
 نیست نماز عباد که اگر نماز آنها مقبول نیست و کسی که از خود حاضر  
 باشد و نماز آنها مقبول نیست و کسی که از خود حاضر

اما مشغول بقراءت واجب باشد و نورست که لای مجاز نیست  
سلفاً بارج باشد لکن احوط رعایت قول صدوق علیه الرحمه  
کیفیت شش است و چون مسئله خالی از وقت نیست اصلاً  
اعاده هم نماید خصوصاً و قیقه بعد منقطع باشد مسئله سوم جاریست  
ماموم را مقارفت امام بدون عذر علی امام هرگاه باشد و در صورت  
عذر جاریست مثل سبوق که کسی نشیند حال قنایم امام برآ  
تشیه و بعد الفراغ علی کاوی شود و همچنین یک تخلف گفت  
برکن یا ایزکان سهواً بسبب ضعیف تنگی بنابر آنچه از حکم مفسر  
اعلام شفا میشود و نیز در صورت تخلف در زاده از یک کن  
و همچنین در صورت تخلف بسبب ضعیف احوط اعاده است و  
اما جواز اقرا و جفت افراد بدون عذر پس مشهورست  
در میان علما و شیخ طاب غراه منع فرموده است بر علماء الا  
ولا ریب که در مورد لکن قول مجاز است قبل امام طایر ارجح

است اینست که جماعت بخت با جماعت واجب پس افراد  
 و ران مطلق با زینیت و جایکه عدل به نیت افراد واجب  
 پس اگر در آن قرات باشد قرات را از سر گیرد احتیاطا  
 چهارم هرگاه از شخصی قرات شود بعضی کلمات نماز شریک میشود  
 امام را بخواند و آنرا میگرداند اول نماز خود اجماعا  
 و اولین خود هرگاه اخیرین امام باشد قرات خود میگوید و بگوید  
 و اگر این قدر مهلت نباشد هر قدر ممکن شود بخواند و بخیر اگر  
 در رکعت ثانیه امام شریک شود در رکعت ثانیه خود که رکعت  
 ثالثه امام خواهد بود قرات کند و در اخیرین خود تسبیح اربعین  
 بخواند چنانکه در روایه وارد شده و اگر مهلت قرات در اخیرین  
 خود نیافته باشد طاعت آن سوره در اخیرین بهتر باشد  
 و بعضی گفته اند که اگر مهلت امام سوره حمد هم نشود منحل  
 اشکال است و نیز عمده ضرایح ندارد و اگر احتیاطا اعاد

و مانع زکوة و انعام قومی که آنها از امامت و خلافت و شهادت  
آنچه و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام مردیست که عتقه  
در بهشت بر سرک افرو خواهند بود و مود که برای خوشنود پر و دگر  
غرض صل اذان میدهد و ایضا است که قومی را که آنها امامت  
اورا باشند و مملو که اطاعت کنند از آن امام و شهادت  
خود کند مسئله دوازدهم کرده است اما بتیم متوضی را بنا بر  
و بعضی منع کرده اند و قول اول شهر و اظهار مسئله دهم  
کرده است اما است عباد الله اعلی الاشهر الاظهر بعضی منع  
کرده اند باب چهارم در احکام است و دوران مسئله  
سبب مسئله اول اگر بعد از تقیید شود که امام نفس الامر  
ایکافر بود پس علی الاظهر الاشهر ان امام معصمست و اگر اعاده  
نماید خصوصاً بر کاه و تحت امامت و خصوصاً بر کاه و تاج  
نباشد احوط خواهد بود و همچنین بر کاه متبعین شود که امام

و هرگاه در آن ایام نماز بر او من مکلف شود و عدم صحت نماز او  
باشد و این ایام پس بنابر ذیل منصور عدل بطرف انفراد  
میکنند و اگر اعاده هم نماید احوط خواهد بود مسئله دوم علی  
الاشهد الاظهر جائز است الحاق وقتی که امام در رکوع باشد  
و بعضی در آن یک رکوع را معتبر دانسته اند و این قول احوط  
ست و بنابر قول مشهور هرگاه در الحاق نصف وقت باشد  
باشد که امام از رکوع راست خواهد شد پس جائز است که  
یکسره بگوید در مقام خود و در رکوع شمی کند تا طمأنینه شود  
و اگر سجده کند امام قبل الحاق با هم پس با هم سجده است  
که هر دو شمی که است سجده کند و بعد آن بایستد و طمأنینه شود و این  
میکنند بر حکم اول صحیح محمد بن مسلم در حکم ثانی صحیح عبد الرحمن بن  
عبد الحمید فرموده است که اگر از شمی تا الصلوة است که با  
چند انگشت از آنجا خود بردارد و بعضی از علماء فرموده اند که شمی وقتی

هم نماید بخواند بود و هرگاه در رکعت ثانیة امام داخل شود بر  
 با او قنوت خواندن مستحب و همچنین تشهد گفتن مستحب است  
 تبیین و بعضی علمای منع کرده اند و دور نیست که مراد آنها از که نیست  
 تشهد و وجوب باشد در آن احوال قنات یعنی آنچه باقیست از  
 نماز ناموم بعد تسلیم امام باشد چنانکه بعضی از علمای شیعه  
 و بعضی علمای اهل تشیع هم جاری دانسته اند و قول اهل احوط  
 مسئله تخم هرگاه بیاید امام را بعد از رفع راس از رکوع پیشین  
 که بگوید و شریک یا بگویند و وجود متین بجا آرد و ایما با احتیاج  
 استیفاء تکبیر الاحرام است یا در یاد گرفتن یا بیان فرستادن  
 است و بیان علمای و برغم فقیر احوط است که در این تکبیر  
 بگوید و شریک خود و باز نماز خود را بجا آرد و اول شدن  
 به نیت نماز پس محل کلام است که از بعد از اینها هر چه از آن مخلو  
 میشود و اندامها را به الاحرام درین معصیت وقت فرموده است



بعضی از علما آورده اند که هرگاه یک سجده نباید بزمین علم دارد  
 و ظاهر درین مسئله نیامده ترا نکال است اگر احدی درین سجده  
 امام را پس شهوات است که بگوید می شنید و در تشهد  
 دارد و درین جا گفته که احتیاج اعاده کیست و این مسلم است  
 که اگر کسی در تشهد می گوید که اگر اصرار می کند و باینکه هرگاه  
 امام حاضر شود و ماموم در رکعت باشد قطع کند آنرا و هرگاه  
 فوت رکعت داشته باشد علی الظاهر از کلام بعضی اعلام  
 احتمال اعتبار قوت تمام نماز مستحباً و میشود و آن بعد نیست  
 و اگر فرضیه باشد تمام بکند بکثرت نقل یعنی بعد رکعت تسلیم  
 بگوید و ظاهر از حکم اول خلاف نیست و دلالت دارد بر آن  
 فقره و نیز در حکم ثانی دلالت دارد بر صحیح بیان بن جالد و بعضی  
 قطع فرضیه را هم جابر دانسته اند و اشهر و احوط بلکه اظهر  
 اول است مسئله و بر جواز اقتداء بغيره که باید نجاست شود

بایدن او را مل سجد و احوط ترک آنست و اگر  
 در تناسخ نماز مطلع شود ظاهر بهتر است که از آن  
 کند و بنا بر عاده نماید احتیاطاً و اعلام امام نزد بعض اعلم  
 واجبست و بر عزم فقیر ضرورتی ندارد و مستحبست چنانکه  
 بنشیند امام و بر آن کمره قیام واجب باشد پس سجده  
 او نزد بعضی واجبست و مشهور استجابت و رجا  
 قول اول احوطست و در تفسیر سخنان مختلف کرده اند و آنچه بقصر  
 عیسین از علمای مشهد مقدس منقول گردیده از ظاهر ادق یعنی  
 حدیث احوطست و آنست که اگر کسی بپا تهنیت و زانو باد  
 و التین از زمین مرتفع و از پیش پا جدا و در محبت استیکام  
 از ساق پا با علی حد باشد و الرحمن باشد و سنان را هم بر سر  
 و اعصاب خود گذارد و دست چپ را متصل با صلیب نباشد و اگر  
 دست راست را بر پیشانی خود گذارد و دست چپ را بر زمین بگذارد  
 و الله اعلم

این است آنچه درین سال که سنی است پادشاه المومنین  
 فی مسائل عجاظه الماثوره عن الائمة المعصومین را و آن  
 مقصود بوده امیدوار از حضرت مومنین طلبه علوم دین است که  
 هرگاه ازین سال منتفع شوند بر آنها و نیزه اخروی این نجفین  
 علیهم السلام و فضائی که بر سببها دارد دعا فرماید  
 تا شاید از هرکات دعوات این حضرات پروردگار گریز برین  
 غریب در پامعاهی شرف نماید و از خدایم او درگذر نماید و قنبر  
 سلفه المعبد المذنب محمد تقی بن حسین بن علی <sup>علیه السلام</sup> <sup>الکاشغری</sup>  
 قول در علی عفا الله عنهم فی اوسط شهر رجب لایست این

عام ثمان ستمین بعد از الف و التین من

الهیة المقدسة لاجل الحمد لله اولی

الهیة

الهیة

الهیة

الهیة



CALL No.

۳۲۰۶

د ۳۹ م

ACC. NO.

۶۶۸۳

AUTHOR

د کورار علی

TITLE

امرشاد املو مین

THE BOOK MUST BE CHECKED AT THE TIME  
OF ISSUE



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over due.

